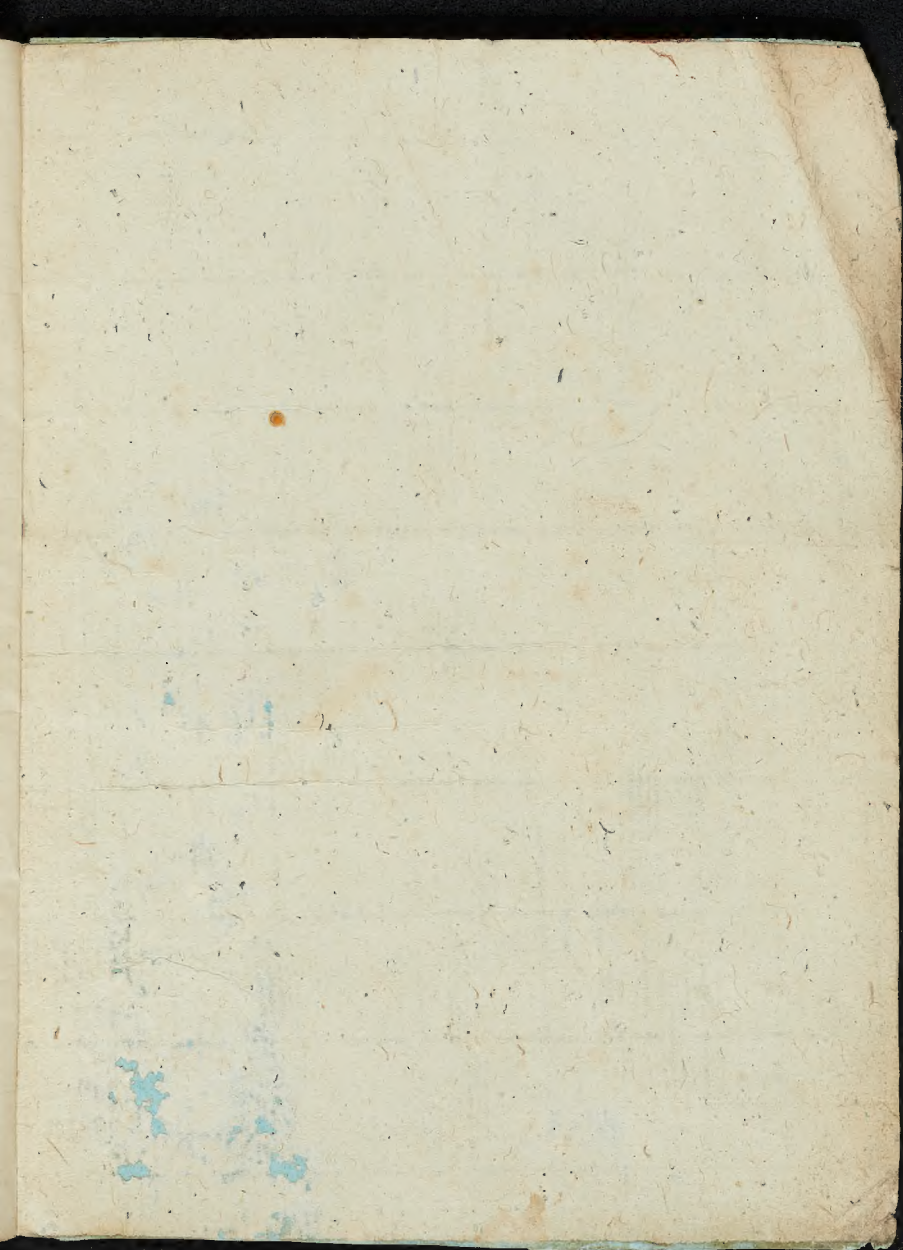


Nicob. accafan
Potsch, Br. H. 115.
Bamer, Pers. Handschr. München C. 112

N^o 57.



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والعاقبة للمتقين
والصلاة والسلام
على محمد وآله
واصحابه
واجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم **وتم بالجيز**

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام
شکر باین رضای عرضی که پروردگار تعالی فرستاد و نفع آید بر همه کس است رحمت رسانند

على محمد وآله واصحابه وازواجه اجمعين **بیت** چنین گوید ابو نصر
که تعریف کرده شده

فرمانی **بیت** نصاب من بخوان که علم خواهی **بیت** حسد حاف

و حیف حاسده ما حرکت الشمال النخل الدقيق و تحکمت
حسد بنده یعنی بر رنده او

الشمال النخل الدقيق که چون صبیان را پیش از تعلیم لغت
از دایره یک را



عرب

عرب رغبت می افتد با شعرا فارسی چون خوش آمدن

شعرم طبعها، موزون را عزیز بست و تعلیم لغت یکدم همه علمهاست

قدری را از وی نظم کردم تا پی تکلف یابد و کند چو پند بیت
بجای بردن در چیزی

که ضابطه بودم هر چیزی را از علوم بمیان این قطعهها دارا و روم

تا بنوشتن و خواندن این نسخه هر کس را رغبت افتد

و چون این مجموع دولیت بیست بیت آمد از انصاف

الصبيان ناکردم ومن الله التوفيق

این را در انصاف نام آوردم و چون از انصاف نامی را که خداوند آفریده بر زبان آوردم بیست بیت

القطع الاول

چواند رقابُ نهی پادرون

بمقطیع و زش چن گن برون

فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ

ز بهی دولت رافلک ز نهون

البر

3
الهمزة الدخول من خدي
ع ا ب ع ا ذ ا ر ع ف

دلیل است بادی تو کو خدای
ع ا ب ع ا ب ع ف

حیم است غفار امر ز کار
ع ا ب ع ا ب ع ف

محمد ستوده در ع بار ساری
ع ا ب ع ا ب ع ف

محمد ستوده مبتن استوار
ع ا ب ع ا ب ع ف

بقرآن شاکفت ویرا خدای

روزگار فرزند
صاحب یاران و ایلست
ع ب ف ع

که اسلام دین است این بنای

سما آسمان ارض و بحر زمین
ع ب ف ع

محل و مکان و معانی است جای
ع ب ف ع

فرزند

سود و زخ و نار آتش دلی

جو جنبست خیر آن سری

ایه شش فقا جره و وحی

فخذران عقب شنه حلای

شفای لبان چه زبان خم

بدرج اول از کتب در میان
اولیای اتمثال گفته شده است
و جازیه در ساجو و حوانات اتمثال

فرس یغل استر و تیج
جمع
نقال
جمع
جمع
جمع

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
سورة الفاتحة

ع ف ب ع ف

رجل مرد و امرأة زن و زوج
ع ف ع ف ع ف ع

غنی مال دار است و مسکین گدایی

قنات کاریز و عذب خوش

سینه
سینه
سینه

روان
و روان
و روان

کل و آب و باران

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

چوین و چشمه ای

کران عود و بریط و ترش عود

و بی صنح چک است و ماری

تقلم پامور و اعلم بدان

تکلم سخن کو کلام به بخش
ترجم بخشای و استیابی ^{سینه}
^{نماه بخند}

^{این همه نطق}
غفرنی و نهیم جوهر ماس شیر

^{مقول}
صرمیه غزیه خواندش رای

^{علت}
تعب رخ و دایره و قرص

^{در دایره}
و جمع درد و حجت و پیل وای

القطعة الاخرى في بحر محبت

بحر محبت از ان طبعها کنند

کران سخن همه چون لؤلؤ شوند

مفاعیل مفاعیل مفاعیل

چنین کنند و قطع او صواب کنند

ضیاء نور و سنار و شنی افق
^{ع نور} ^{ع نور} ^{ع نور}
^{در روشن ماه} ^{در روشن ماه} ^{در روشن ماه}

فخی خفیف جوان و سبک ثقیل
^{ع نور} ^{ع نور} ^{ع نور}

دیر است و حدید این و حاض
^{ع نور} ^{ع نور} ^{ع نور}

بچین سیم و زجاج ابلیس کان
^{ع نور} ^{ع نور} ^{ع نور}

خار و صفر و زوی انکس
^{ع نور} ^{ع نور} ^{ع نور}

حلیت نیز و رغای کران خضرت
 از زانان که از آن

جواز و سیف و سام است و عصب و صاب و منق

مجن و حبه سبزه هم تیر و قوس
 و سگمان

عصبی و یلبه خوش
 و عصبی و یلبه خوش

و همق کند و یصل و معبد
 و همق کند و یصل و معبد

هفت شاه غرض هم خستید ز کمر
باز

و شریزه آمد و معارضه کز میدان

القطعه الاضری فی بحر الابل و نه اوزنه

عقل بود
ای که چشم سوخت و دل گدا

بر زبانم نیز جز ذکر لبست کفایت نشنود

فاغان

فاعلات فاعلات فاعلات

شاد باش ای منفر اهل معراق

جید کردن صدر سینه رکب
 رانور اس
 نجات داران
 توجیه بزرگ زورنی را دوشه
 توجیه بزرگ زورنی را دوشه
 عرش سق و بنیت خانه کل سمره
 عرش سق و بنیت خانه کل سمره

سبیل
مُخَوَّنِ بِلِ قُبْحِ زَنْتِ خُجْوَ طَبِ
مُتَعَمَّکَ
مُتَعَمَّکَ

نَهْدِ کَمَالِ کَمَالِ
بِزِیْبِ حَاجِ سَیِّدِ کَرِکِ مَعْمُوحِ
نَهْدِ کَمَالِ کَمَالِ
بِزِیْبِ حَاجِ سَیِّدِ کَرِکِ مَعْمُوحِ

کَمَالِ کَمَالِ
حَبِّ مَارِ حَوْتِ مَاهِی طَیْرِ مَرْنِ دَرِشِشِ

نَهْدِ کَمَالِ کَمَالِ
عَیْنِ حَرِیْقِ مِیْنِ حَاجِ سَیِّدِ کَرِکِ مَعْمُوحِ

نَهْدِ کَمَالِ کَمَالِ
نَقْشِ مَعْمُوحِ شَحْمِیْهِ دَاوْنِ کَوْسِ

مهر نه صلح و مهر جنگ و یوم روزگار

غیظ خشم و صحنه خنده حکم خارش
نقیصه کمر خندان

شارق شمع و ذکا و یوج بیضا افتا
نخستین

سام تبر و عجب و عقیان و عین
و نظر ز

نیک صحبت یقیند بود که با بد دوست
نیکو کار و نیکو کار

زوجه شوي و زوجه زن عمره است

حفظ کنیم و دهنه از رن خنجران

اصل پنج و فرخ شاخ و بند رحم و عطف

جبه و دما و دیم و بحر دریا قهرک

فَيْلِيلُ وَتُقَيْلِيلُ طَبِيْعًا وَحَارًا وَخَبْرًا

أَظْهَارُهُ أَبْرُهُ دَانِ وَالْبَطَانَةُ أَسْتَرُ

الْقَطْعُ رَضِي فِي بَكْرِ الْجَمِيعِ

رَضِي طَرَاوِيتُ جَوَلِ بِمِثْ بِهَارِ

قَدْ تَوَدَّ جَمِينُ كَسْرٍ وَنُفْتَارِ

مَفَاعِلُنْ فَعِلَاتُ مَفَاعِلُنْ فَعِلَاتُ

وَبِمَا

رَضِي طَرَاوِيتُ غَلِيظَةً بِهَارِ قَدْ تَوَدَّ جَمِينُ كَسْرٍ وَنُفْتَارِ

تو بحر مجتهدین را بدان و کن تکرار

فریاد خسته و کم استین و ستار

چو ذیل دامن جامه است تکه بندار

کثیر سی و دوا فر تمام ناقص کم

قلیل و نذر و سیر اندک حساب

قطب‌الجبیب بکراویل از ارجو خفته

عقاد ساز ره جوئیل نام مہار

مَدینہ و بِلَد و مَصْرِ شہر و سَوَر نَضْر
دور از کعبہ

جہانِ معرکہ شکر کہ است در حق صلا

صَحیفہ نامہ قلم خامہ دان سگین کار
بخط

خياط و مخيط سوزن خچر و سوزن
سازي سوزن

بسياب قلوب غمز و غبتي و غافل كول
اي سوزن سوزن سوزن

شقيق داور و در و در فيق و صبا
سوزن سوزن سوزن

حديق بان و شيب و شيب و شيب

سفر جل ابي و تفاح سين و زمان
سوزن سوزن سوزن

عقار قهوه و راج و دمام و قرفی

کمی دلاور و فارس سوار صید شکار

تصافحہ است گرفتن جو بدست کدیکر

تعاون است گرفتن بنا و بجزئیات

احد کی عشرہ ماہ صد اثنان

تلات و خمس و پنج و اربع ^{چهار}

و یک شصت و هشت و نهم

شست و هفت و یک و نه ^{الف}

چوبیستین دان بعد ازین ^{شصت و یک}

چوبیستین چهل و نه است ^{دوازده}

چو شصتین و نفاذ بارِ سبعین

و گزینانِ دینِ حسین دو چل نو نندار

عقور کزنده چل شسته باشد

خریف فضلِ خان و ربعِ فضل

قبیل و اُمّت و عصبه و فزوه

بخواند

جنانکه ایم حوریت اخترم است شمع حمار
ع ع ع ع ع

بطین بر رکت شکم باشد حورین یار
خط
نوعی
حمار

بش مشوره دهند جمیع حمار
ع ع

غیب است وضو بر خلاف یار
خط
نوعی
حمار

چو کل خرم و فرصاد تویت و دل خمار
خط
نوعی
حمار

چو طرح و خمط درختان بخار بامیوه

چو ابل شوره کرد شو خار و سبزه کنار

القصود الشریع فی الجہات

بریز در صد و خاطر ای پیر و بر

ز بحر دلکش مجتبیٰ سفینهای کهر

مفاعِلُنْ مفاعِلُنْ مفاعِلُنْ

نحو ان زبیدی این قطعه بصا

قرب و رکن و حمیم ^{نحو این} _{ع ع ع ع ع}

ولید و طفل ^ع کجا ^ع ام ^ع و والد ^ع مادر ^ع

رحم ^ع قرابت ^ع و ^ع زید ^ع ان ^ع بو ^ع و ^ع حسن ^ع و ^ع امام ^ع

چنانکه مهر خسر و الدواب

زکی است پاک و حقی مهربان

جلی بدین پی و رسول مغرب

ملک فرشت فلک چی و نیل

شهباز و کوب و دری و کیم جبهه
فق

فلق سید شوق رونی اول
فلق سید شوق رونی اول

مجره کهکشان خط استو محور
مجره کهکشان خط استو محور

عقیم عاقر بازاد و حامل البتن
عقیم عاقر بازاد و حامل البتن

ربیب دختر زن منبت و ابنه ان
ربیب دختر زن منبت و ابنه ان

حمل بره بقرو تورکا و عجل پیش
حمل بره بقرو تورکا و عجل پیش

مرازه زمره طحال و کبد بزرگ

بعید دور و را بامریک

میان وسط میان تحت زیر و فوق

علائق سندان

قدوم و تحت

سوار دست بر بخش جوایبی در خنجر

از عجب
خوار سازد
آتش کجاست

این سوار دست بر بخش جوایبی در خنجر
از عجب خوار سازد آتش کجاست
بسیار از عجب خوار سازد آتش کجاست

و شاح و عقد حایل اعجاز

بدی کجاستینانی دوم آخرین

بدی کجاستینانی

نقیض اولی آخری و آخر است

از عجب خوار سازد آتش کجاست

قیمت گرفته و یلیق قبا و ریطاروی

از عجب خوار سازد آتش کجاست

اصف بجز خمار است و مقصود محرم

الاصف بلفظ
لفظ اصف است
بجز خمار است
بجز خمار است
بجز خمار است

اجاج تلخ و قفیه بنیره است مانع شور
بکوارا بالوت

فرات غروب در بید اصف و مونکر
ببخشید بجهان بیدار
ببخشید بجهان بیدار
ببخشید بجهان بیدار

شماره خذره بود و مارچ و سوا
ببخشید بجهان بیدار
ببخشید بجهان بیدار
ببخشید بجهان بیدار

زبان نه فهم چه اگشت را و حاستر
ببخشید بجهان بیدار
ببخشید بجهان بیدار
ببخشید بجهان بیدار

عجین خمیر و دقیق آرد و کاله بر
ع

ادام ناخوشت قند و سکر است
ع

خزام تنک و شکر بار دم بجام لکام
ع

عنان دوال وی مضطرب و زطام
ع

رکاز و کنتر بود کنج و صیرفی ضرب
ع

سَوَّاهُ سَهْوَةً وَحَدَّاهُ قَبْلَ الْبُشْرَى

وَرَدَّاهُ عِلْمًا وَنَقَّاهُ قَوْلًا
وَمَبَّاهُ بَصِيرَةً وَكَرَّاهُ بَرَاءَةً

شَفَّاهُ قُلُوبَ الْبُشْرَى وَنَارَ الْقُلُوبِ

جَهَنَّمَ جَوْهَرًا وَنُطْرًا سَوَّى قَلْبَهُ

بَلَّغَهُ كَلِمَةً وَفَرَّقَهُ حُلُمًا وَحُلُمًا

نَدَّاهُ نَبِيًّا شَيْخًا قَدْرَ خَطَرِ

الْعَطَرِ

القسط الاطري في بحر الرمل

اي زباريك مناسبت بهو موي مكر

غني از رشك دانت مينور و خوي حك

فاعلات فاعلات فاعلات

خير ذر بحر رمل اس قطره را بر خوان زبر

فرخ فروج است خوزه بفضیلتی خود
 بکس خلیج تجویح خود و در جیب
 بکس خلیج تجویح خود و در جیب

چون عنبه انکور قین اخیر و مکی
 در جیب خود و در جیب

اصغر و فاقع جورز دست احمد قانی
 در جیب خود و در جیب

افتر بنده واضح روشن
 در جیب خود و در جیب

بجندل مضروب و حجر چون جلد و جلوه
 در جیب خود و در جیب

هست خُصا سَکِرِه مار و دادی
آورد

بود فیض و جود بخشش کی جوده
نموده

و غرض امیثاق و محبت بند و بهادر
آورد

عُشَن در زربارِ ناست و غُشَن در زربار
آورد

چون غیاوان بی نیازی و برادر
آورد

ظیر و ایچی زنده و بس دوشا تبس
دایم ^{دایم} ^{دایم} ^{دایم}
دوشا تبس
دایم ^{دایم} ^{دایم} ^{دایم}
دایم ^{دایم} ^{دایم} ^{دایم}

نوم و حلیان کتیر چون جرم خود
لهسن کوتیمیر

باوید و ان و جنم و فرخ و غساقیم
از فرخ
بیمیر

دود کرم و فرخ نحاس است و دخیان کرموم
بیمیر

فی بحر البیت

به قول

چو دل سپرده عشاق میکند زینک

بهر محبت زخوان غزل بنوع زینک

مفاعله مفاعله مفاعله مفاعله

بکوی تاشودت عالم دوش و فرنگ

سُعالُ سُرُفَه و سُرُعِشْتِیا و لَبِشْ و زینک
بکوی

قتل شد و عظم استخوان صبح
 قتل شد و عظم استخوان صبح

خوفند و دُوب و غم روز و شب
 خوفند و دُوب و غم روز و شب

غراب ز غم و نزار است عند لیت
 غراب ز غم و نزار است عند لیت

وی حمامه و گری گری و گری
 وی حمامه و گری گری و گری

قصب فی امد و طرفا کرد و بر اعز
 قصب فی امد و طرفا کرد و بر اعز

چنانکه ثعبان تمشاح از دما و نهنگ
ع ۱ ع ۲ ع ۳

نقاب و نهنگ کانی بسط طبع
ع ۱ ع ۲ ع ۳

وکیل خوار و غریز احمد و قضا
ع ۱ ع ۲ ع ۳

جوطیه طیبه شیرین ام قری
ع ۱ ع ۲ ع ۳

چونکه مکشناس و صفاء و مروده
ع ۱ ع ۲ ع ۳

قسمت نه سو کند و نه صد است
بخت نکر - نه صد عدد

بنک
اگر شسته مقناطیر و ان زوئی نام کرد
نیز که چنان

حد و خض و قشرب و بدیع تازه و نو
تازه - تازه - تازه

شیر کج به چرخه کمان مقارن حبک
کمان - کمان - کمان

القطر الزمان - القطر الزمان

ز شرم خست لاله را خون شده دل

ز رشقت سرور پایی در گل

فَعُولٌ فَعُولٌ فَعُولٌ فَعُولٌ

تعارفین وزن کردیده حاصل

نُز و نَغَام و شَرِّی خَاکِ طَبینِ کَل
نُز خالی نَغَام خالی شَرِّی خالی طَبینِ کَل
و لای

لا اله الا الله محمد رسول الله

لَطِيفٌ وَكَيِّتٌ اَرْجَا عِزِّي خِي

نَحْقِيقِ
خَاتَمِ
دِيارِ حَوْلَاتِ

بِالْمَدِينَةِ الْمَكِّيَّةِ
بِالْمَدِينَةِ الْمَكِّيَّةِ
بِالْمَدِينَةِ الْمَكِّيَّةِ
بِالْمَدِينَةِ الْمَكِّيَّةِ
بِالْمَدِينَةِ الْمَكِّيَّةِ

فَوَاسِتٌ وَقَلْبٌ وَخَبْرٌ وَخَسَدٌ

بَدِينِ دِهْ دُوِي دِيكَرِ الْخَاقِ كَرْدَنِ

يَكِي هَسْتِ قَاشُورِ دِيكَرِ فَهْ كَلْ

اِمَامُ الْهَيْدِي فَخِي دِينِ فَرَا حِي
زَا سَمَلِي

ز شمای اسپان گفت مشکلی

الفصل در خرد و تدبیر

ایا عارض رشک خویشید و ماه

کرامت و تقارن شود اشتباه

فَعُولٌ مَعُولٌ مَعُولٌ فَعُولٌ

بخوان خوش درین وزن صحرابه

شمر میوه خنده و تبین کلاه
در میان و در میان
در میان و در میان
در میان و در میان
در میان و در میان

طریق و سبیل و صراط است

صبی گو درک و شیخ خواجسته
در میان و در میان
در میان و در میان
در میان و در میان
در میان و در میان

در میان و در میان
در میان و در میان
در میان و در میان
در میان و در میان
در میان و در میان

دم و چند خبر است و عسل

تافن

نَافِضِ خَواستِ طَارِقِ وِثاقِش

نَفِیضِ خَواستِ طَارِقِ وِثاقِش
عینِ دردمندی خانه
رضا و معجزات و شایسته
که خود در هم دنیا بکنند و تو که
است و عبادت و از آنچه تو کردی خوانی او است

تَوَشُّبِ بَاکِشِ دَانِ وِثاقِ تَباه

عَدَدِ عَکْسِ اَنْدِ فِرْدَاوِدی

آورد که تو

آورد که تو

جَوَابِضِ سَبَدِ وِثاقِ تَباه

زَنُوبِ سَبَدِ وِثاقِ تَباه

رکبہ حبیب و قلیب اس جاہ

حجی حجرو لب عقل و بنیه حر و

خطا جرم و ذنب است و عصیان کنه

خط پنجم است و در موصوف

فروزینہ غیب و کلاوان کیاہ
منافس

مَنَاص و مَفْرَجای بکر یختن
کیرگاه

نَلاذ و مَعَاذ است و مِلْجای بِنَاه

حَلَم دَاوَر و مَحَلَم جَاي
اد

وَنِي بَنِيهِ بَمَجُوشَايد كَوَاه

دَنَاب مَجِي رَفْتَن و آمدن

سپاحت کشتن سباحت نشنا
نمی گردیدن
و سبب گردیدن
نمی شناسد
سزدن

تَعْبُدُهُ وَحَلِيلُهُ صُغِيرُهُ رَافِقُهُ
تَعْمُرُهُ تَعْمُرُهُ تَعْمُرُهُ

زَنُوبُ عَلٍّ شُومَرُ زَنْبَرُهُ كَلَامُهُ

تَعْمُرُهُ تَعْمُرُهُ تَعْمُرُهُ

نوشته از بحر با استخفاف

وزن

وزن او اصل مثنوی لطیف

فاعلاتن مفاعلن فعلن

کلماتی من الطریف طریف

من و عن از ای و حتی تا
از ۱۰

این کو کیف بچو ام و او یا
از ۱۰

فِي دَرَسْتِ عَلَيَّ بِرُكْمٍ جَدِيدٍ

نَحْنُ وَنَاثَنَا وَانَا مَا

چُونِ اَنَا اَنْتِي وَ اِنِي مَنْ

ما جِه وچسبست من که و منع با

اَنْتُمْ دُرُكُم شَمَاوِزِ اَيْنِ مَرْدِ
اَنْزِ

اَنْتَ تَوَانْتِ زَن وِ تِي مَهَا
 تَوَانْتِ زَن وِ تِي مَهَا
 تَوَانْتِ زَن وِ تِي مَهَا

اِنْ وِلُو كَرْمَتِي كِي وِ لَآ نِي
 اِنْ وِلُو كَرْمَتِي كِي وِ لَآ نِي
 اِنْ وِلُو كَرْمَتِي كِي وِ لَآ نِي

اِيَسْمَا اِيَسْمَا اِيَسْمَا
 اِيَسْمَا اِيَسْمَا اِيَسْمَا
 اِيَسْمَا اِيَسْمَا اِيَسْمَا

وَقَبْلُ سِرِي وِلُو عَدِي
 وَقَبْلُ سِرِي وِلُو عَدِي
 وَقَبْلُ سِرِي وِلُو عَدِي

لِ مَرَاوِي مَرَا لِنَا مَا رَا
 لِ مَرَاوِي مَرَا لِنَا مَا رَا
 لِ مَرَاوِي مَرَا لِنَا مَا رَا

صنعه مکونه یکین دغ و دران
ع فاولی بلن
و کور امان

لکم ولما نه و هم سبیا
ع ع فاولی بلن

ذنی و مذنی و مده این زن
ع ع فاولی بلن
این زن

مرد را دودوست یا ندرا
ع ع فاولی بلن
این مرد

غیر خیر قط هرگز ایضا نیز
ع ع فاولی بلن
نیز ایضا

رَبِّهِ دُرِّ بَاقِ وَرَبِّ ب

تِلْكَ أَنْ زَنْ جَوْذُكَ أَنْ مَرْد

نَحْمُ أَنْجَا وَهِنَا
انْجَا

نَحْمُ بَارِ اسْتِ وَنَمْنُ زَا اَلْكَ بَارِ

بِاسِ يَالَيْتِ دُرِّ لَعْلِ رَجَا

القطب الاخرى في بحر الحروف

زهی بیای تو خوبان نهاده روی نیاز

قد تو سر و چوشتی در سحر دراز

مفاعیل فاعل آن مفاعیل فاعلات

بکوی مجت و خوشن خوان تو در مقام حجاز
اها

۱۱۱
بجا امید و کراست و تنوع و حل و حراز
اسد در این
شکر که اجر
این است
یعنی از این
مجموعه از این

روائی و تصفیت عدل و صورت
که در این
مجموعه از این
مجموعه از این
مجموعه از این

نشیب
حضیض و غبار و غور است و مجمل و وند

یعنی از این
مجموعه از این
مجموعه از این
مجموعه از این

و در این
مجموعه از این
مجموعه از این
مجموعه از این

یغناء و در این و چوئل است و خرد و خرد

طعام خوردنی و فحل تر و میجمل

از رنج و مرق شور با قلو قاز

در روز و شب

و صند مغز طبر است

قد نفاق و سمن و طول دراز

و حوض و دغ و لکن و شیر و کز

گر آغ باجه چین و وصل نیز و بیاز

سینمید و زکریا مان سفید و فصل

۱۵۲۰
رخیف کرده و بدست استاد اعجاز

قَطِيعُ دَانِ رَمِیْ جَنَدِیْ مُعْتَمِقُ غَالِیْ

جہاں مغرب و صبح مہینہ ہزار

الواللحججا و است قبره نام

چون سرگرد و چون صقیر و باری باز

نمایند که
نمایند که
نمایند که

نمایند که
نمایند که
نمایند که

صغیر و جباری شواط و خلعت

حیدر و زین جبار و منقطع کار

نمایند که
نمایند که
نمایند که

نمایند که
نمایند که
نمایند که

بنده قبله و کعبه چون صلوات نماز

عطاس عطف لاغیری جزاوم
 عطف عطف لاغیری جزاوم

جَبَانِ وِماعِ وِهرانِ بیدار
 تسبیح

عَلَانِیَ عَلَن جَهْرَ اس کا بود
 ۱۷۸۰

ضمیر و فکر چه اندیشه تیر و بخوار از
 ۱۷۸۰

و تل سمتِ عقدِ ضحیٰ شلشد غنچه

چو قیج و غیل و غلال ابدان شیرین
چو قیج و غیل و غلال ابدان شیرین

ز نیم شنود و غی ز نیم بدی ششم

رسیل همراه و بعد زن و محی همراه

کلیم هم سخن است و حیرت هم است

قرین ندیم بود هم و شکر ایناز
قرین ندیم بود هم و شکر ایناز

الکيل هم خورده هم کاسه و سمي هم نام
نکته شده

رفیق یار موافق عیبه مستاز
نکته شده

القطعه الاخری فی بحر رمل و فزاد

ای قدرت سرو خرامان و می خست
نکته کام

ساز در بحر رمل بار و یکسر و مقام

فاعلات فاعلات فاعلات

همچو بیل عبد از ان این مظهر صبح و شام

الانچه که در این عالم است
همچو بیل عبد از ان این مظهر صبح و شام

سید قرم و عظیمی محلا سید ورام

مهر است دست صدر روشنی خبر و نام

عقوه ساحت یام کار و قول گفت کرد
عقوه ساحت یام کار و قول گفت کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر بجا رہم نیکہا بن طہام

نقطہ
مشتکہ
سندھ
کرکڑہ
کھانہ

بسم الله الرحمن الرحيم
نقطہ
مشتکہ
سندھ
کرکڑہ
کھانہ

نقطہ
مشتکہ
سندھ
کرکڑہ
کھانہ

نوں رنگ بوی و باویم وین

نقطہ
مشتکہ
سندھ
کرکڑہ
کھانہ

نوم خوابشی یقین بعد دوری

نقطہ
مشتکہ
سندھ
کرکڑہ
کھانہ

نقطہ
مشتکہ
سندھ
کرکڑہ
کھانہ

زبدہ مسک وین روغن قطن بنہ صوفیہ

کوزہ قضا کافہ قدر ویک و کاس جام

نقطہ
مشتکہ
سندھ
کرکڑہ
کھانہ

نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل
نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل

کاشتن
فراوه که از خاکش بکشد
او به به

نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل
نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل
نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل
نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل

نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل
نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل

نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل
نفت لغم قبل تره زرع کز نفع دخل

خزخ و خوف اندرون ضیق حکمی
خزخ و خوف اندرون ضیق حکمی

آمی از نسیان مردم و جیبی و جیبی
آمی از نسیان مردم و جیبی و جیبی

اخر فرد و رشوه پاره غم ناوان دین

نواصیح
نقدانه
در راه
موسی

اصبع انگشت یک ابرام انگشت

باز بیا بای و وسطی نم و خضر مام

سقم بجاری و صحت تندرستی

قح و دم ریم است و خون قحنی خام

پنجاهین خمر و قرن سی و دست
جمعه

بضع از ستانده هر یک عدد در اینست

عام و محول و حجه سال و شوه و غفنه
شهر ماه

سبب شنبه جمعه آدینه جمعه پایی و ام

حین و ایان و او ان و حیدان
روز شنبه

غذوه

غَدُوه بَكْرَه بامداد و فجر مغرب صبح و شام
مجر بحر

صَوْمِ دَان روزه عِشْتِ نَامِ نازِ حَفَاتِ
روزه

ظَهْرِش عَصْر دِکَرِ فُجْرِ مَغْرِبِ صُبح و شام

چون اَحَدِکِش اَشْنِیْنِ و تِلَاثِ و اَرْبَعَا
چهارشنبه و پنجشنبه و چهارشنبه

هفت و دیشنبه شنبه چهارشنبه و السلام

طلوع همه نرم باران ساهنه باران سخت
بارش در غلبه باران در بار

جَنَّتِ الْمَادِي وَفَرَدُوسُ الْبَيْنِ وَالسَّلَامِ

مقصود
القصود الآخر في 1. المجتبت

زهی کمان توام وز به زدی چو بدیر

چرا خدایت تو آید بسینه دیر بدیر

مفاعیل

بزرگ و قشوره و حیدر است و ضعیف ششم

این است
بزرگ و قشوره و حیدر است و ضعیف ششم

رقاد و بجوین سبها و بخوابی
نوابدان
بزرگ و قشوره و حیدر است و ضعیف ششم

بندول و باذل و مانج و سبجان
بزرگ و قشوره و حیدر است و ضعیف ششم

الفصل الثانی فی شرح الهمز

کل غنچه زرشم هفت دست است
در کرد

وزر کرد مهرت دامن کل عطر است

مفعول فاعل اتن فعلو

در بحر نهج نوشته هر یک سطر است

بصم و عتب و ترب چهارم قمر است
چهارم قمر است
چهارم قمر است
چهارم قمر است
چهارم قمر است
چهارم قمر است

اینها همه بیت فرجهای شب است
اینها همه بیت فرجهای شب است
اینها همه بیت فرجهای شب است
اینها همه بیت فرجهای شب است
اینها همه بیت فرجهای شب است
اینها همه بیت فرجهای شب است

اللاس قلم ترش و لاس قلم

انفاس و مداد نام جنس است

القط الاخری بکماله فی ذکر اربع

وز بحر نرج زحاف بسیار آید

وین بحر بدیده در کار آید

مفول

مفعول مفاعیلین مفاعیلین فع

تقطیع کنی همه پیدار آید

نه جُفت بنی که پاک بودند همه

بدرعایت و خدیجه محترمه
بدرعایت و خدیجه محترمه
بدرعایت و خدیجه محترمه
بدرعایت و خدیجه محترمه

بدرعایت و خدیجه محترمه
بدرعایت و خدیجه محترمه
بدرعایت و خدیجه محترمه
بدرعایت و خدیجه محترمه

میمونه وصفیه و سوده ام سلمه
 دفتر عارشی حرم رقی المومنه و غیا

فصل
 القدر الاخر فی جرایع و احوال

در سینه دلت چو خار ه اندر سیم

فریغ جفای تو دل درونیم است

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع
 ۶.

العطوة ذكرا سيما النبي ص نه عم داشته است رسول بزرگوار

یکسبت یادگیر و یکیک فرو شمار

جواهرات و زبیر و مقوم الوهب
۱ ۲ ۳ ۴

عباس و حجل و حمزه و بوطالب و ضار
۵ ۶ ۷ ۸ ۹

معروف
افطوة الامام ع فی نه نامی

نامهای چارده معصوم در یک سینه

گفت خواجه اتم تا بماند یاد کار اندر زمين

مستطفي بن محمد مرتضى و علي
 محمد باقر و محمد باقر و محمد باقر
 علي و محمد باقر و محمد باقر
 محمد باقر و محمد باقر و محمد باقر

جعفر و موسي و زهير و ابي
 محمد و علي و محمد باقر و محمد باقر
 محمد باقر و محمد باقر و محمد باقر
 محمد باقر و محمد باقر و محمد باقر

افضل الله عليهم و اسامى ابوابي

چون بپریم از مضارع آخر تو برون

تقطیع پنچین کن و در حال و در زمان

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

سج
این قطعه در میان
نیمهای غلکان از آن کوه
انگشت آ علی السلام

ای تیره از جمال تو خورشید آسمان

موی دوازده است بنی یک بنی
اول بنی
دیکر

دیگر فضاله اندک بیع است و فی مذهب
 دیگر فضاله

توبان رباح وصال و مدغم یارو
 توبان رباح وصال و مدغم یارو
 توبان رباح وصال و مدغم یارو

بورافع و ضمیر کبیره مؤید به
 بورافع و ضمیر کبیره مؤید به
 بورافع و ضمیر کبیره مؤید به

الفطوره

نور و ج و انفال مدنی میدان
 نور و ج و انفال مدنی میدان
 نور و ج و انفال مدنی میدان

القطعة من مفسر

چون که از این
نسخه است

منقحان صحابه ده بود

ند

عایشه انکه بازده استیجی

این نسخه از
مفسر است

خلفا و معاذ و بود رد

اشعری و کینف و زید و ابی

این نسخه از
مفسر است

القطوع الأخرى من سائر قلاع

این قلعه بنیاد

در اوج قلاع بنیاد

در کوه مشرق بنیاد

در آن بنیاد بنیاد

ز خیمه مستد مصطفی هفت قلعه

ز رنگین

جهاز

خدا را شهنشاه این جهان ملک عالم

کتیبه بدو نام و شق و الله

قُمُوصُ وَنَطَاتُ وَطُحُوسُ وَطُحُوسُ

القطوف في اسمي قاربان

از طاهر اول بن کثر امام

از کثرت بن کثر است امام

نافع ز مدینه ابن عامر از شام
ابن عامر بن نافع

از بصره ابو عمر و علاء دارد نام

عاصم چو علی حمزه از کوفه مراد
عاصم بن علی بن حمزه

الاصح الاصل

وین قطعه در میان
او جا و او جا جمع است
و وضع را در کتب یافتند بعضی
تغیر کرده اند

بخشش و لا دغ است اغیا ئی

بخشش و لا دغ است اغیا ئی
بخشش و لا دغ است اغیا ئی
بخشش و لا دغ است اغیا ئی
بخشش و لا دغ است اغیا ئی

خدری و ممد و حکاک

خدری و ممد و حکاک
خدری و ممد و حکاک
خدری و ممد و حکاک
خدری و ممد و حکاک

بخشش و زخوه کاسر و ضا غظ

بخشش و زخوه کاسر و ضا غظ
بخشش و زخوه کاسر و ضا غظ
بخشش و زخوه کاسر و ضا غظ
بخشش و زخوه کاسر و ضا غظ

وان مفسح کز و عضل شک

وان مفسح کز و عضل شک
وان مفسح کز و عضل شک
وان مفسح کز و عضل شک
وان مفسح کز و عضل شک

ضربان و ثقیل و ثاقب باز
 حزن و غم و اندوه و غم
 ضار است که آن در آن در آن
 که در آن حزن و غم و اندوه
 آن در آن حال و آن در آن
 سوختن آن در آن

وان مَسَّی که اوست اصل
 در دولت که چنان
 بنوازد که چنان
 که در آن چنان

در آن حال و آن در آن

ده یار بهشتی اند قطعی

بوکر و عمرو علی و عثمان

سعد است و سعید و سعیده

سعد ۵۵ سعید ۵۶ سعیده ۵۷

طلحه است و زبیر و عبد الرحمن

طلحه ۵۸ زبیر ۵۹ عبد الرحمن ۶۰

و نام لازم آمد تا خوب باشد

همان نام را از و بطلب در چهار خبر

خرد و کلان و کرد و بلند و دراز
و نام را از و بطلب در چهار خبر

باینکه

الهم ویرا لیسر که همه در نهان و نهان
 بارک و تنک و سرخ و سفید و سیاه نیز
 در میان و در میان و در میان
 در میان و در میان و در میان
 در میان و در میان و در میان
 در میان و در میان و در میان

بهشت حرف است آنکه اندر باری
 ماند محمی

تانیا موزی نیاشی اندین مونی
 فن

بشنود اکنون تا که ام است آن حرف
 با کمر

ناء و حاء و صاد و ضاد و طاء و ظاء
 عین و حاف

انچه فرمود مصطفی و نکرد

بج بود ای برادر آن دریاب

نشد کردن
خسته و برود والدین و آذان
آذان در وقت نماز
در وقت دادن

وام دادن طهارت از پی خواب

القطعه: ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

بغشت

هفت روز خورشید در مہی

زودرکن تانیای بیج رنج

۳ و پنج و سیزده با شانزده
۱۹ ۱۳ ۵ ۲

بریک با بریت چار و برونج
۱۹ ۱۳ ۲۱

۱۹

۲

۱۹

چو از بکریج خرم شود دل

بود آسایش جانهای حاصل

مفاعیلن مفاعیلن فعول

چنین تقطیع کردش مرد عاقل

دو شیرین و دو کانون و پس از آنکه
بگفتند که این شعر را
بگویند

شباط اذار نويس و ايار است

حیران و تموز و آب ایلول

بگذاشتن که از من یادگار است

لا فخرى من ايامي من بعد

ہرگز
ہرگز تمام ارکان بھی خواہی

بکیر این وزن را یاد و بکن این قطعه را

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

زهی بافر نردانی زهی داماد پغمبر

زفرودی جو یکدستی در ازونی
بهنشاید

همی باید
بمان حرداد و تیر اند که مرداد است
پس از

پس از شنبه پور و مهر و ایام و از اردیبهشت
 ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

بیاد از شنبه
 لغت از شنبه
 علم از شنبه
 چار شنبه
 زبان شنبه

که بر شنبه خبر از شنبه می نغزاید
 در ماه مذکور که در ماه
 در ماه مذکور که در ماه

الفصحی

از محرم چون یک شنبه که بود ماه صفر

دو و پنج و دو و چهار و زنی یک یک یک

حبست از پی جهان و شوال

پند بقعه و ذی حجبین نطر

الفصل فی شرحی

این قطعه در بیان نامهای سالها و حکما و درک اخبار که
آن حاصل کلام آنکه حکما و درک سالها را در در بیان اند
که در گذشته و این است که هر یک از این دو اند و در
بسیار تفاوت بخیر و آن سالها را در در بیان اند
و از طبع آن حیوان احکام آنکه استخراجه که اند
و نام و حقه اند علیه نامهای سالها این را در در بیان اند
و اگر آن فارس است در صورت با حقه آنکه نام هر
کفته

موت و فقر و ملک و خرد و شکار
الحق الاول

زین چارچوب کند زین نینک
ابو و مار
الحق الاول

انگاه با پیکر کیند است حساب
نظر بختان

انگاه با پیکر کیند است حساب
خود و مرغ و سگ و خوک و خرگوش
انگاه با پیکر کیند است حساب
نظر بختان

بدانکه ترکان دوازده برج را بنام جانور بخوانند و هر یک ازین دوازده

سال را که تاریخ ایشان است یکی از جانوران نسبت کنند بدین ترتیب

سجقائیل سال خوش
اودیل سال کاه
پارسیل سال یوز
توشقائیل سال خرگوش
لوییل سال پنهان

این لایل یونست ل قوئل یحیئ ل تخا قوئل انت ل سکوئل
 سال مار سال است سال کوفت سال بیرون سال رخ سال لک سال نوک

القصه فی سائر البرون

بر جهاد دیدم که از شرق برادران را
 بخت کویست جنتی ببار
 و حصار دینش را ببار
 آسمان نیز آمد

جماد در سیح و در تحلیل حی لا موت
 بخت کویست جنتی ببار
 و حصار دینش را ببار
 آسمان نیز آمد

چون حمل چون تو خون را و طرب و شاد
 ارازه کار و کار و کار و کار

سنده میزان و عقرب و قوس و صلی و حوت
 و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ
 و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ

و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ
 و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ
 و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ

هفت کوب که است عالم را

کاه زایش نظام و کاه خلل

و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ
 و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ
 و زحل و مریخ و زحل و مریخ و زحل و مریخ

شم و مریخ و مشتری و زحل
در سال چهارم در اسکان ۵ در اسکان ۶ در اسکان ۷ در اسکان ۸

اقتصر الامور على ما هو كبريات

[illegible]

القطر الاخير في موت مبارك

3

حَمَلٌ وَعَقْرٌ هِيتَ بِأَبْهَرَامَ

بلی دودم غریب

قوس و حوت است مشتری رَام

وَقُلْ لِمَنْ عِندَ رَبِّكَ

شور و میزان جو خانہ زمہ است

علی قزوینی

مرزحل رست جدی و دو مقام

نظر
ووفاء
بالحسن

تیز و جوار و خوش مسرطان

خانه آفتاب شیرمدام
خانه افشاری
است

شماره کفتم از نجوم ترا

تایید نورش تمام تمام

الفصل الاخری کتاب الشمس

خورجوز استی و دوستی و
یکست
کلا و ذی

سند سلطان
حمل و ثور و شیر باز و پیش
از کتاب نسخ و کفر از کتاب سلطان
در حمل و ثور و شیر باز و پیش
سند سلطان

دلو و میزان و عقرب و شمس
از کتاب میزان و عقرب و شمس
در دلو و میزان و عقرب و شمس
و عقرب و شمس

بیت و قوس و حدی فی لم
از کتاب حدی فی لم
در بیت و قوس و حدی فی لم
بیت و قوس و حدی فی لم

القسمه لاخره

هر چه از ماه شد مشتی کس به

لن ک ط و ک ط لن ش ه و ر ک و ت
 ۲۹ ۲۹ ۲۹ ۲۳ ۲۳ ۲۳
 نیران عقرب خوش جبر دیو سحر

القطع الاخری

اب ج د و د ن ر ح ط ی ک ل
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱
 ن س ع ف ض ق ر ش
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 ت ث خ ذ ه ظ غ
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 بکان شمار را بسجده حرف تا حطی

نخاکه از کل من ده ده است تا سفعض

ولیک از قرشت تا ضطغ بود

دل از حساب جمل شد تمام مستخلص
خلاص

القطعه
ترجمه بیل

ز روی حبه و بفساد و یکد روم
اب ریتنه

چل و شش از صفرا از زبر و شمشاد

فهم صد است و سرخ و نه این
چل

فضله ندامت کی مسرت شبہ صفر ۱۲۵۵
 ۵۴ آتش جانیں دم ۲۰ حیرت ناکہ اور
 ۵۵ چاکان دھار دم ۲۱ طایر دم

القطعه الاعلیٰ بحر

زہی رویت خوبی کل دہانے غنچہ خندان

قدت سرور روان دل زخمت
 زین جان

مفاعیل مفاعیل مفاعیل
 ۱۰۴۰

بخوان بجزین نین خوش
ایقطعه را

کشف‌نامه معارف و عُدّه بازویرسان

زبجي در کلي دنيہ دمرغ دسوي بر يان

صمم کریں کہ کنسی عرج کنسی بلکہ کوئی
تمہیں فرمادان

عَلِيمٌ وَعَالِمٌ وَعَلَامٌ دَانَاوَسِي بُرْهَانُ
دَانَاوَسِي بُرْهَانُ

سحاب و غارض و مزن و غلام امر است
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب

حیات و وایل و دوشمعی و مدرار و مطربان
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب

بسیار بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب

شتا و صیف و بهشت و تابستان
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب

عدو و خصم و دشمنان و خوار و خوف
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب
 بهر سبب بهر سبب

و شاق و نکل زندام حصین و چین زندان
نزدان

ای کسرت بطی کابل طری تازه چیدی
نزدان

خبری سوادنی ناکسین لایعربی
تایان

سُغْبُغْتُ و طوئی و طوئی و طوئی
نزدان

یکی سغبان و میم غنایان سیم طیمان دگر خزان
نزدان

کلف عشق و صلوات و سنان

لله
رحمن

ان شفع

خداوند خدایم فرخنده خایه قلوق باو جل

تقی متقی بن مرکار و عثمیری نیکو

کلمه در خفته مرید خیر خیر
سفن سوان کد ز مرید خیر خیر
دعا باز از خیر خیر

و تدریج و مصیبت عالم در دوجی
افراط

اَدُ طَبَنُو دَواد و تَقِ بَدُو مَقِ يَا

بِقَافِ رَافِضِ
مَافِضِ
بِقَافِ رَافِضِ
مَافِضِ
بِقَافِ رَافِضِ
مَافِضِ

خُصْر بَارِ شِيمِ سَرُو سَیْجِیْنِ کَرَمِ وَ خَیْیْنِ

فَرَحِ شَادِیْ مَسْرُورِ سَیْجِیْنِ خُصْرِ بَارِ شِيمِ

ضَمُّ خُورِیْ کُیْ سَیْجِیْنِ فِیْزِ کَافِیْ سَیْجِیْنِ

زَنْبِ وَ زَنْبِ وَ لُوبِازِیْ طَلَبِیْنِ

چو بدود و بیان است و لوحه سنکستان
نقش خط بیان است
نقش خط

لغز آجیه پستان و سطره فسانه
معا غ معا
کها کها کها

عربی کرک و محسن صوبان چوکا
چند و چوکا
مع کور

القطعه ای که در میان

ای ماه روی مکتبی می دلبر شیرین دمان

خوشید رویان را شده و کرد و در زبان

مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ

اینست تقطیع جزیر خوان چو بلبل مزران

طُورُ جَبَلٍ طُورُ دَعْلَمِ کُوبِ حَارِ سَبَانِ
کُوبِ حَارِ سَبَانِ

طُورُ دَعْلَمِ کُوبِ حَارِ سَبَانِ
کُوبِ حَارِ سَبَانِ

مزران

میران تراز و حمل بار و قمر خروار می در
بار خروار و قمر خروار

در این کتاب است که در هر یک از اینها
در این کتاب است که در هر یک از اینها

فلک و سفینه جاریستی شرع شبان

لوح و سکا و جوهر املان بر بی خالی
لوح و سکا و جوهر املان بر بی خالی

در این کتاب است که در هر یک از اینها
در این کتاب است که در هر یک از اینها

شاه بخشن و قدر معراج و کم نردبان

صالح و کلو طایفه کفیه مدینه و به
صالح و کلو طایفه کفیه مدینه و به

کیمی را حجت شری شرت ملک شری
فلسفه

سوی کمر

نور و کلام

سودت سیری جدت نوی
نکات و دست
کیمیا

لا دغ کزان بالغ رسان
جوان
لا دغ کزان بالغ رسان
نور و کلام

طایر بران فاطم بران جاری روان
سایه
نور و کلام

جمع و فریق و قوم فرقه امت
نور و کلام

جان در هوای لعل تو ز جوی لعلت

مفعول فاعلات مفعول فاعلات

پسیدم از رساندن مصلحت
گفتم که زنده است و گفتم که زنده
گفتم که زنده است و گفتم که زنده

پسند ز من لطیفه اگر بر
گفتم که زیاده است گفتم که زیاده
پسند ز من لطیفه اگر بر
گفتم که زیاده است گفتم که زیاده

میزان و آن و ندیدی هم شجر درخت
بازگشت

چون ملتجی بپناه و ملکش سر بر تخت

کُلُّ وَجْهِ قَاطِبَةٍ وَجْهٌ دَانِ مِمَّنْ
کُلُّ وَجْهِ قَاطِبَةٍ وَجْهٌ دَانِ مِمَّنْ

نَشْطَرِست و نصف نیمه و جزو
نَشْطَرِست و نصف نیمه و جزو

قَفَاخِبَارِ و سَلَقِ جَفَنَدِ خَزَرِ کَرِزِ
قَفَاخِبَارِ و سَلَقِ جَفَنَدِ خَزَرِ کَرِزِ

نَعْنَاعِ پُودِ نَهْست و نَانِست و مَنَاعِ
نَعْنَاعِ پُودِ نَهْست و نَانِست و مَنَاعِ

فَتَحْنِ سَدِ و فَوَمِ و قَشْدِ و نَزْکِ
فَتَحْنِ سَدِ و فَوَمِ و قَشْدِ و نَزْکِ

دُبا که دو قرع تراوشید سخت
فصل اول

خداوند فریب و شکیب و محال نیست
فصل دوم

زنی و لباس و چون تخت و جدت
فصل سوم

ماه چهارده بدر است و خورشید
فصل چهارم

ماله است و فی بود و متحاب
فصل پنجم

فصل ششم
فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم
فصل بیستم

المطهر الثاني

ای خط شکستنا تاري

ذوق بحر خفیف اکر دار ی

فاعلاتن مفاعلهن فعْلُن

کوی چون بیلان کلزاری
بلا

عسکری و صحرایی یاری

نقد و سخن و نظایرت یاری
بهر سواد و فن

میرم و متقن و متین محکم
ایم اجم

منظلم و دواج و مدبریم تاری
آنها اجم

دهن و دوهی است و فی سستی
بهر اجم لیک

ذُلٌّ وَذَلَّتْهُوَانٌ وَهُوَ خَوَارِي

وَقَوْلَانِ

اِبْتِهَالٌ وَضَاعَتْ سِتُّ ضَاعَ

اِسْتَكْنَتْ تَضَعُ وَزَارِي

قَسَمٌ وَخَلْفٌ وَيَمِينٌ سَوَكُنْ

زَقَمِي وَابِلٌ ذَمٌّ زَبَارِي

یاقوت و خزان قنوط نومی

خزان و قنوط

یاقوت و خزان

جن توصل بطا بکاري

قنوط و قنوط کابی

خزان و خزان اداری

ضرب و خلد است و غصوم و وزن

ترکی اُراق و هندوی ماری

بمع ازین
معدن نفی استندار
مکمل

عُرف خوشبوی و عرف نیکوی

مُشک و برات نیاری

بمع ازین

القسطار

زهی دل برده از گل لاله ویرغی

شده

شده دیوانه رنج زلفت عقل سودا

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بخوان این قطعه در بحر مضارع نو زینبائی

و قوف و حد و شعر و علم و فقه و مهم
و زینبائی

غمار و حقله انبوی حدت چون و حده
تنبائی
تنبائی
تنبائی
تنبائی

عَارِ مَسْکِنَتِ جَوْنِ بُو فَرَقِ وِغْدِ اَدْرِش
در رجب سیمین
در خرداد نهمین

مخایم و مکایل کینیا فیلولی رانی
مختم صاع
زان ماه
مختم جمع

شهر ضغن و ضغینه احنه و حقا و حق
در شهریور

قیمه فاره نافه طاق و قدرت توانا
در بهمن

ای نعمت ضرر ز حمت سلامم نعم و حمت
در آبان

گنان دکن غلط پوشش فضیحه بر او است
الوثر

رطت خرمات و قنوان خوش ع چون جو
از خوش

نخل و نینه خرماتن جو سلاج خرمائی
نخل و نینه خرماتن جو سلاج خرمائی

جنین است و لیکه چو نخل و نخل زاده
جنین است و لیکه چو نخل و نخل زاده

چو که بیدان مرد و دوش و نینه خرمائی
چو که بیدان مرد و دوش و نینه خرمائی

قِسْمِ بیکاره اش دَانِ مَکَانِ تَشِ دَانِ
چولہ

هبطت وصنبت صعود
بالله

العلم الاخرى في

از مشک تر قنزد بر صفی قلم

توت از لب رخسار دل تبار
کلنگر
مقول

تسخین و قفسش و شاخ و بنا خبر

نصف فطره بلفظ فطره
فقط بلفظ فطره
فقط بلفظ فطره
فقط بلفظ فطره

شکر است و فرج و خیرش اندرون او

11/11/11

مقبل و مان قبیل و زب و ایریز

[illegible]

تغزہ مناک سینہ و رمای تازہ
جلال

کاموس دان سکاچه و ضاعوط و نید
 حاشی بر سر دستان
 خفا را فرود کرد و سرانجام
 سرگشته در زبان سخن را
 گویند در نایب سکاچه و کجایند

جانوم هم مند و متاک برده در

افغان
 مکرر زاننده
 اسارتی نیکو
 نیز بگو کاموس

منباج و منبج و جدد و قصدها

در این کتاب
 که در این کتاب
 که در این کتاب

در دوش رعیت و وطن و مورد

بدع و بدع و بدع نو است قدیم باز

بدع و بدع و بدع نو است قدیم باز

بدع و بدع و بدع نو است قدیم باز

دیرینه دادی من منداوین
سینه سینه سینه

القطب الاخری فی البحر اللصاع

ای جامن زنا و کپ تو کسش

بر دل محبت تو بلاغم تو بریش

مفعول فاعلات میفا عمل فاعلن
ای

این بگردد مضارع میساز و زودش

عقرب جگرم است و همه زهرش است

جعبه خفیه می و قاض و کانه کنیش

اعصار کرد باد چو کباب گنج و شمال

ضد خنوب و باد صبا و دین و پیش

اعصار کرد باد چو کباب گنج و شمال

ضد خنوب و باد صبا و دین و پیش

اعصار کرد باد چو کباب گنج و شمال

حمی تب و صداع و فوادی است
 در هر روز ۲۴ مرتبه

در دسردل و جگر و جرح قرح ریش هوره
 در هر روز ۲۴ مرتبه

انجل فراخ چشم و حاکل شیه
 در هر روز ۲۴ مرتبه

استهیل و میر چشم شمر چون خورشید
 در هر روز ۲۴ مرتبه

مسرد درش از غیب و سخت
 در هر روز ۲۴ مرتبه

بله

باشد غراسریم چون شرط و آن

الاولی
الکلی
الکلی
الکلی

در غرض
که گاه در غرض
می باشد

القطعه الاخری فی

ای بکردت صف زده خوان منظره

پنج خلبم کرده مایان دایره

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

هست این بحر مل خوش خوان بصورت

الهم فمعه و خمره
الهم فمعه و خمره
الهم فمعه و خمره
شمع موم و زعفران
در قند و دم ناسه

چون خطه افغان
در شاهان

شادون و خشف و غزال است

نقشه شوراخ است و منجل و استم کرد
در اوج که از آن علف زغال
یران

۱۱۰
گلستان شمس و مکتوب
نشان

شیخ وفانی و یقین ہم دہرم سب زوال
۱۰۹۹ھ

خبر نون شهید بنو زه در دین

عَلُو بِالْأَسْفَلِ سِتِي ذِيلُ دَامِنْ قَصْرُ كُو

خاتم و بنیان و اصل است و

مقدم العین است و ماقی موقوف موقوف

کنج جنت و نعم خشت دنیای و نازل سخن

دانش و علم
و نیکو و بد
و نیکو و بد

سورج خورشید

نور خورشید
نور خورشید
نور خورشید

نور خورشید

خوگوز و نوز بادام است و عجب خایه

خوگوز و نوز بادام
نور خورشید

نور خورشید

چون شرط اطاعت با لود مستمن برود

نور خورشید

نور خورشید

تغیث اعمال حج و زیارت

نور خورشید

نور خورشید

روست سیرکین است لیکن فرشت
نور خورشید

نور خورشید

نور خورشید

دخستنی و فراود غور و سحر کور
بزرگوار

چون تان موده خراب
چون تان موده خراب
چون تان موده خراب
چون تان موده خراب

العصه الاغري في بحر المضارع

ای برده مهر از مده روی تو شد

آن کیست نیا بروی تو کرد دُ مقابله

منقول فاعلات مفاعيل فاعلن

بمضارع است فحوش خرا

خارج برون جمدخ در خلوفه
بمضارع است فحوش خرا

داخل درون طبقه وضو ضا
بمضارع است فحوش خرا

داووغ بندوانه و بطنج خرز
بمضارع است فحوش خرا

طَلَقَ وَمَحْضٌ دُرُوزَةٌ وَغَيْلٌ شَيْخِلٌ

الانسان

أَوْرَةٌ غُرُوشِي جُدْرِي نَفْطَ آبد

وَضَعُ آن بَكَّةَ اَخِرَ طَهْرُ شَيْخِلٍ

آن بککه در حق
حش عشق و شوق
عشق و شوق و شوق

بِشْنِ اَكْبَارِ كُونِي بِيَا بَقَا

والات اصل در کلمه بود
بکون از بدنه و سر از او بدنه را
گویند

بَطْلُوخٌ بَحْنَةٌ مَغْرَنَةٌ لَفِكْرٌ دُورٌ جَوْشٌ

الافقه بطل

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

منشأه شانه دلق کهن عَصَا

مرط گیسو کلیم بودار بعین حله

سفر است خط و زبرج رقم و زبرج

تَفْثِيشٌ وَجُتْ كَافَتِنْ وَفَحْصِيلَه

منجست چو زنده شد و منقا سکنه

منقب سببه و پیر بود جاه و دام و خ

ملاح کشتیان و دقل تیر کشتی دان

مجنذاف کشتی و مردی بود خلک

مژگون و پیر زنده مان

القطره ای بی منقا

دختر

رخت طعن خوبی زده بر قمر

لبث غنچه را گرد خون در جگر

فَعُولُ فَعُولُنْ فَعُولُ فَعُولُ

تو این وزن دلکش تقارینم

در این وزن دلکش تقارینم

و چیز و مختص بود مختص
از آن

سَوِي خِر نَعَم آری اَلَا مَلِك

کَایَن و کَایَن و کَایَن و کَایَن

خبر این مدح است

و کَایَن بَمَعْنی کَم اَندَر
خبر کردن

القطعه الاثری

ای قدرت سر و رخ گل رعنا
الحی

کلزروی تودریقز حب

فاعلا تَنْ مفاعلُن فعلن

وزن بحر خفیف خوان صُنّا

فرخ ورجل ثقلت الحمقاء

خردوان فرد و منفرد تنها

معمونات و دفت کرمی
در این کتاب

ز مهر پرست و برد و قرسما
در این کتاب

و زد کل دان و هند با کشتی
در این کتاب

در بیان فواید این کتاب

ارج و طیب عبق بو یا
در این کتاب

نعم و خوش جان پادشاه
در این کتاب

و در دجانه دشت دار سورا
جای در دشت
سوره برگ

عجراست و در کجور دفرین
عجراست و در کجور دفرین
عجراست و در کجور دفرین
عجراست و در کجور دفرین

مثل و کفواست و شسته نیمتا

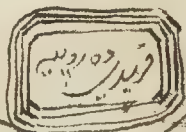
ناس و ناس و ناس ادمین

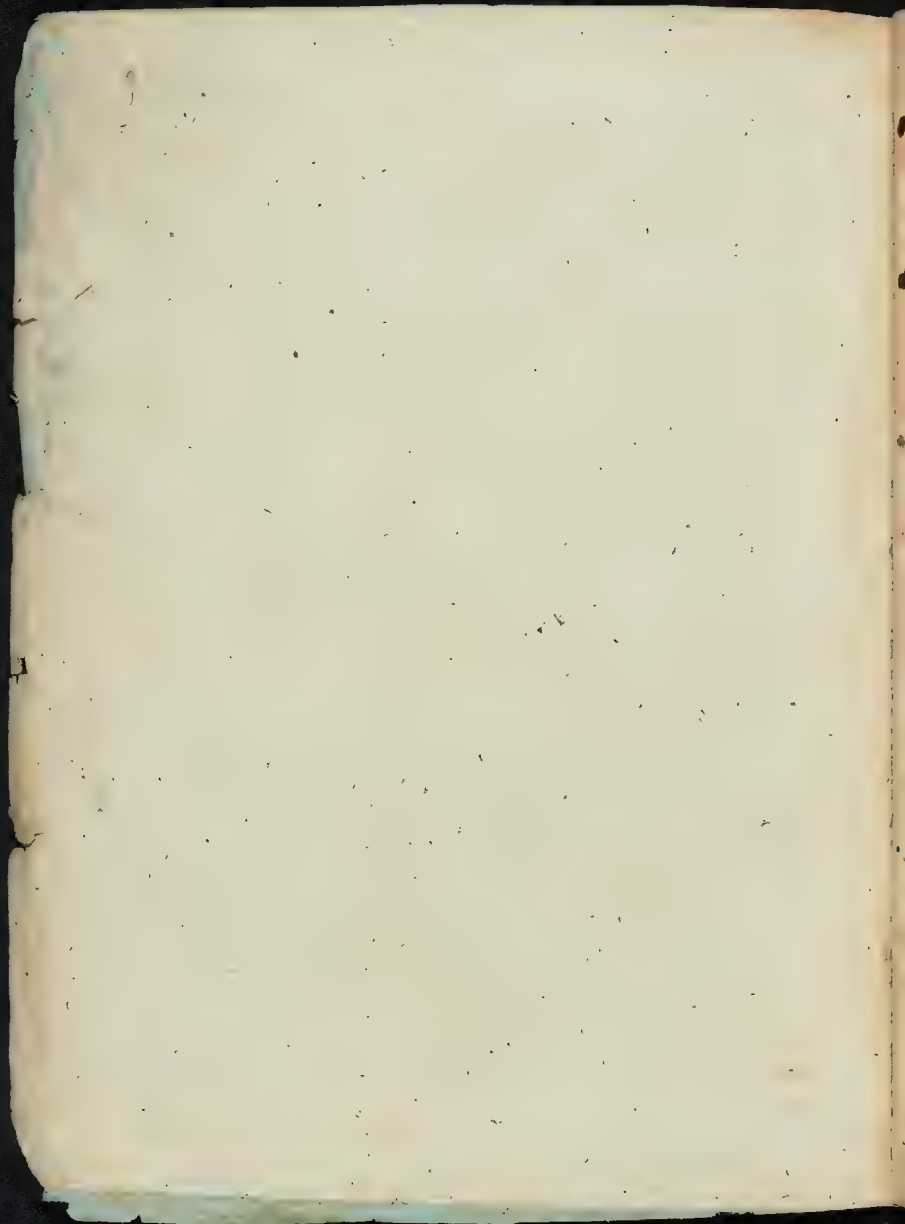
پدر و مادر آدم و خواهر
پدر
مادر
عفت

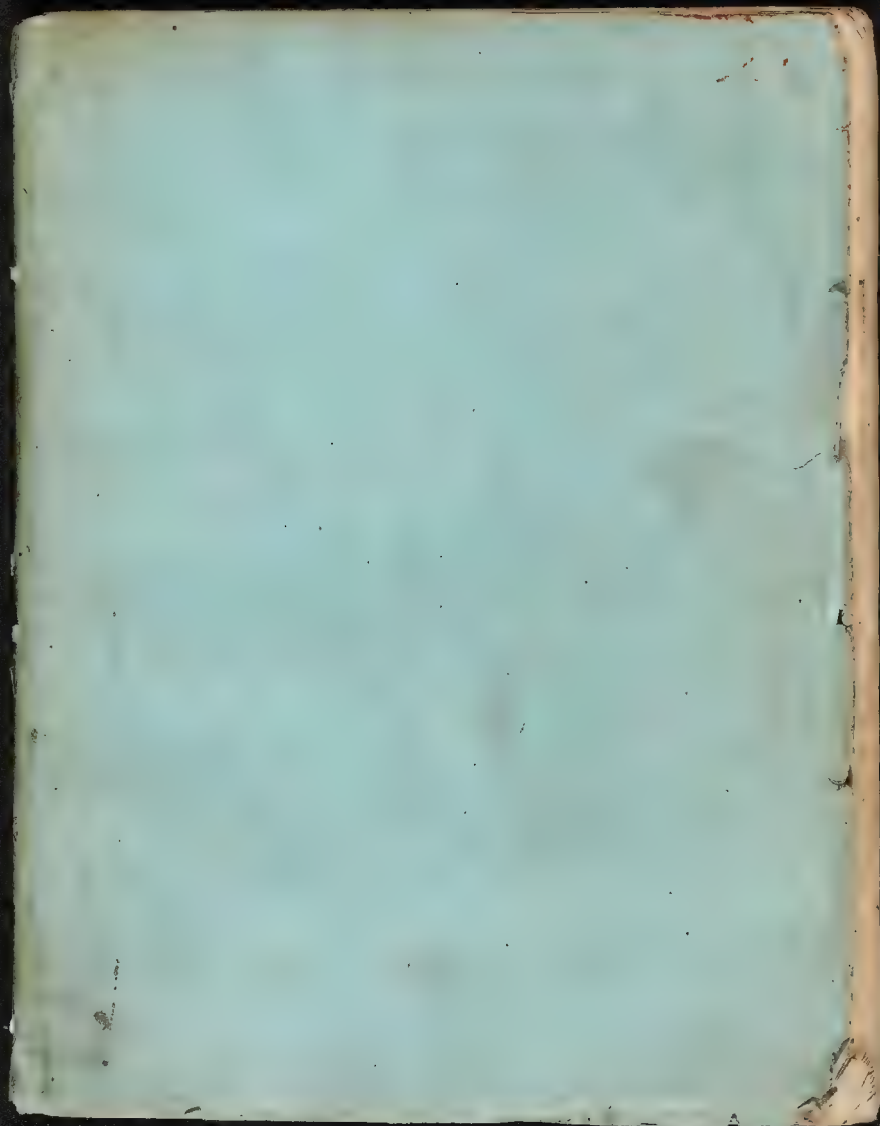


این کتاب است اگر چه دعا
کنند باطل است این کتاب بقدر نصاب الصبیان در دویم

الهی کرم کن منی سندا عفو کن منی کمال خداوند را



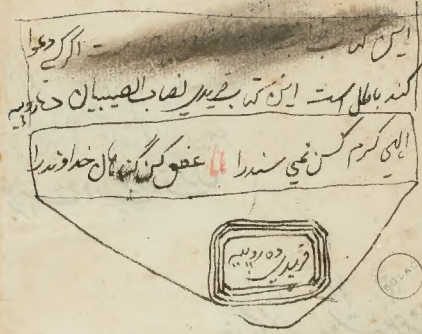












تاسن ناف
 رسم الدن الق ارحم
 شرح کلمه
 علم مان اوترا
 یا من اوترا

